



دانشتني‌هاي علمي

(ويژه نومعلمان و دانشجومعلمان)

نويسنده:

علي بيرانوند

امين رسولي

امير حسين ميرزاوند

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

فهرست

صفحه	عنوان
۷	مقدمه
۱۱	ضرورت و جایگاه تعلیم و تربیت
۱۷	آیا انسان تعلیم‌پذیر است؟
۲۴	اهمیت مقطع ابتدایی
۲۶	تربیت دانش‌آموز جهانی
۳۳	ورود به کلاس برای اولین بار
۳۶	چگونه در کلاس درس قانون‌گذاری کنیم؟
۳۶	چگونه کلاس‌دار خوبی باشیم؟
۴۰	چگونه می‌توان به یک معلم خلاق تبدیل شد؟
	اقداماتی که یک معلم خلاق برای جذابیت کلاس درس می‌تواند انجام
۴۱	دهد کدام اند؟
	برای جلب توجه دانش‌آموزان در کلاس درس چه اقداماتی انجام
۴۳	دهیم؟
۴۵	یک معلم باید از انجام کدام کارها در کلاس پرهیز کند؟
۴۶	معارفه با اولیای دانش‌آموزان
۴۸	در اولین جلسه با اولیا چگونه باشیم و چگونه صحبت کنیم؟
۴۹	چه تکالیفی به دانش‌آموزان بدهیم؟
۵۱	از چه عباراتی برای تحسین دانش‌آموزان استفاده کنیم؟
۵۲	برخی از اشتباهات رایج میان معلم‌های تازه کار
۵۴	ویژگی‌های مهم برای طراحی آزمون در کلاس درس کدامند؟
۵۸	ویژگی‌ها و انواع رفتارهای دانش‌آموزان

- ۶۳ نشانه‌ها و ویژگی‌های دانش‌آموزان پرخاشگر کدامند؟
- ۶۴ با دانش‌آموزان پرخاشگر چگونه برخورد کنیم؟
- ۶۴ انواع دروغ‌گویی در دانش‌آموزان چگونه است و علت آن چیست؟
- ۶۷ برای حذف دروغ‌گویی در دانش‌آموزان چکار کنیم؟
- ۶۸ چگونه دانش‌آموزان را بدون توهین و تحقیر تنبیه کنیم؟
- تفاوت دانش‌آموز دیرآموز و دانش‌آموز مبتلا به اختلالات یادگیری
- ۶۸ چیست؟
- ۶۹ ویژگی‌های کودکان دیرآموز در مدارس
- ۷۰ توصیه‌های آموزشی برای دانش‌آموزان دیرآموز
- ۷۲ دانش‌آموزان فرزند طلاق
- چگونه تکنیک‌های آموزش مهارت حل مساله را به دانش‌آموزان
- ۷۳ آموزش بدهیم؟



مقدمه

در طول نیم قرن گذشته، دولت‌ها دریافته‌اند که نظام آموزشی نقش بسیار زیادی در هدایت نیروی انسانی دارد. از این‌رو امروزه بخش عظیمی از منابع کشورها صرف بخش آموزش می‌شود. البته تا چند قرن قبل، انسان به وجود نظام آموزشی چندان احساس نیاز نمی‌کرد؛ چرا که آنچه هر فرد می‌بایست بیاموزد، در امور روزانه‌ای چون کشاورزی، دامداری، دادوستد و از این قبیل امور خلاصه می‌شد و شخص معمولاً این مهارت‌ها را با کارآموزی نزد والدین یا اطرافیان خود می‌آموخت. اما با انقلاب صنعتی و ظهور کارخانه‌ها، شغل‌ها پیچیده‌تر شدند و دولت‌ها برای چرخاندن صنایع خود به نیروی کار ماهرتری نیاز داشتند. لذا به سرعت به برپایی نظام‌های آموزشی همگانی و صنعتی، همت گماردند. صنعتی شدن به ارتشی از نیروی کار فیزیکی نیاز داشت تا کارهای فرسایشی و یکنواخت در معادن، کارخانه‌ها، راه‌آهن و کشتی‌سازی را به انجام برسانند. علاوه بر این، برای کارهای مهندسی و تمام حوزه‌ها و فنون مرتبط با معادن، تولید و ساخت و ساز به کارگران متخصص با مهارت بالا نیز نیاز بود.

در زمینه اداری و مدیریتی، صنعتی‌شدن به کارمندان و مدیرانی نیاز داشت تا تشریفات اداری جدید برای تولید و تجارت را مدیریت نمایند، و به گروه حرفه‌ای کوچک‌تری از وکلا، پزشکان، دانشمندان، و اساتید دانشگاهی نیاز داشت تا خدمات تخصصی خود را برای کسانی ارائه نمایند که از عهده هزینه‌ها برمی‌آمدند.^۱

این روند تا عصر ما نیز ادامه یافته است. ولی در روزگار ما ظهور ابررایانه‌ها، هوش مصنوعی و ربات‌های پیشرفته می‌توانند این مسیر را به طور کلی تغییر دهند؛ زیرا هر چه تکنولوژی بیشتر پیشرفت می‌کند، حوزه‌هایی که لازم است انسان در آنها مهارت و تکنیک داشته باشد، کمتر می‌شود. برای مثال امروز حتی کوچک‌ترین ابزارهای همراه مثل گوشی‌ها یا ساعت‌های هوشمند، کار ترجمه را برای ما انجام می‌دهند. با پیشرفته‌تر شدن آنها، احتمالاً به زودی بشر از یادگیری زبان‌های دیگر بی‌نیاز خواهد شد. یا حتی برای رانندگی نیز در آینده، بیشتر افراد متکی به ماشین‌های هوشمند خواهند بود و دیگر کمتر کسی به آموختن مهارت رانندگی نیاز خواهد داشت. ربات‌های هوشمند هم در راه هستند که می‌توانند جای انسان را در بخش خدمات و صنایع بگیرند.

۱. مدرسه خلاق، کن رابینسون و لو آرونیکا (Ken Robinson & Lou Aronica)، ترجمه سید شمس‌الدین میرابوطالبی، ص ۵۸

همه این تغییرات باعث می‌شود که در زمان ما، رسالت آموزش و پرورش تغییر کند؛ زیرا آنچه اینک از نظام آموزشی انتظار می‌رود، پرورش انسان‌هاست و نه فقط آموختن تکنیک به آنها! به عبارت دیگر اگر می‌خواهیم انسان را برای تغییرات قرن بیست و یک آماده کنیم، لازم است چیزی بیش از صنعت و تکنیک به او بیاموزیم. اکنون به جوامعی نیاز داریم که بیش از آنکه تکنیک داشته باشند، به گونه‌ای پرورش یافته باشند که بتوانند در برابر تغییرات بزرگ این قرن، از خود سازگاری، ابتکار و انعطاف نشان دهند.^۱ ناگفته پیداست که لازمه این امر، توانایی و مهارت معلمین است و لازم است که معلم خود یادگیرنده مادام‌العمر باشد. از این رو بر آن شدیم که کتابی را برای معلمین جوان، به ویژه دانشجو معلمان و نو معلمینی که به تازگی تدریس را آغاز کرده‌اند گردآوری نماییم تا راهنمایی برای آنان در این مسیر مقدس باشد.

در پایان امیدواریم خواننده محترم از مطالعه این اثر، استفاده کافی را ببرد.

۱. تعلیم و تربیت در قرن بیست و یک، علی بیرانوند، ص ۱۸



ضرورت و جایگاه تعلیم و تربیت

پیش از آن که روش‌های تأثیرگذاری معلم در کلاس درس را به صورت کاربردی بررسی کنیم، به جایگاه و ضرورت تعلیم و تربیت در تمدن بشری می‌پردازیم.

امروز در همه نقاط جهان، تغییرات فناوری شتاب زیادی گرفته و چهره زمین را بیش از هر زمان دیگری دگرگون ساخته است. تنها در حوزه ارتباطات، ورود گوشی‌های هوشمند و شبکه‌های اجتماعی در مدت کمتر از بیست سال، زندگی میلیاردها انسان را تغییر داده است. هم‌اکنون هیچ‌کس تردیدی ندارد که گوشی هوشمند دیگر جزء الکترونیکی جسم ما محسوب می‌شود و انسان بدون آن ناقص است. با این وجود، تغییرات بزرگ دیگری مثل پیشرفت در هوش مصنوعی، پیشرفت‌های پزشکی، گرمایش زمین و بسیاری دیگر از تحولات در راه است. مسلماً روبه‌رو شدن با این تغییرات نیاز به آمادگی دارد. اما چگونه می‌توان مردم را برای مواجهه با چنین تغییرات پر سرعتی آماده کرد؟ به نظر می‌رسد راهبردی‌ترین ابزار ممکن برای این امر، بهبود نظام آموزشی باشد.

در طول نیم قرن گذشته، دولت‌ها دریافته‌اند که نظام آموزشی نقش بسیار زیادی در هدایت نیروی انسانی دارد. از این رو امروزه بخش عظیمی از منابع کشورها صرف بخش آموزش می‌شود.

البته تا چند قرن قبل، انسان به وجود نظام آموزشی چندان احساس نیاز نمی‌کرد؛ چرا که آنچه هر فرد می‌بایست بیاموزد، در امور روزانه‌ای چون کشاورزی، دامداری، دادوستد و از این قبیل امور خلاصه می‌شد و شخص معمولاً این مهارت‌ها را با کارآموزی نزد والدین یا اطرافیان خود می‌آموخت. اما با انقلاب صنعتی و ظهور کارخانه‌ها، شغل‌ها پیچیده‌تر شدند و دولت‌ها برای چرخاندن صنایع خود به نیروی کار ماهرتری نیاز داشتند. لذا به سرعت به برپایی نظام‌های آموزشی همگانی و صنعتی، همت گماردند. صنعتی شدن به ارتشی از نیروی کار فیزیکی نیاز داشت تا کارهای فرسایشی و یکنواخت در معادن، کارخانه‌ها، راه‌آهن و کشتی‌سازی را به انجام برسانند. علاوه بر این، برای کارهای مهندسی و تمام حوزه‌ها و فنون مرتبط با معادن، تولید و ساخت و ساز به کارگران متخصص با مهارت بالا نیز نیاز بود. در زمینهٔ اداری و مدیریتی، صنعتی شدن به کارمندان و مدیرانی نیاز داشت تا تشریفات اداری جدید برای تولید و تجارت را مدیریت نمایند، و به گروه حرفه‌ای کوچک‌تری از وکلا، پزشکان، دانشمندان، و اساتید دانشگاهی نیاز داشت تا خدمات تخصصی خود را برای کسانی ارائه نمایند که از عهدهٔ هزینه‌ها برمی‌آمدند.^۱ این روند تا عصر ما نیز ادامه یافته است. ولی در روزگار ما

۱. مدرسهٔ خلاق، کن رایبسون و لو آرونیکا (Ken Robinson & Lou Aronica)، ترجمهٔ سید شمس‌الدین میرابوطالبی، ص ۵۸



ظهور ابررایانه‌ها، هوش مصنوعی و ربات‌های پیشرفته می‌توانند این مسیر را به طور کلی تغییر دهند؛ زیرا هر چه تکنولوژی بیشتر پیشرفت می‌کند، حوزه‌هایی که لازم است انسان در آنها مهارت و تکنیک داشته باشد، کمتر می‌شود. برای مثال امروز حتی کوچک‌ترین ابزارهای همراه مثل گوشی‌ها یا ساعت‌های هوشمند، کار ترجمه را برای ما انجام می‌دهند. با پیشرفته‌تر شدن آنها، احتمالاً به زودی بشر از یادگیری زبان‌های دیگر بی‌نیاز خواهد شد. یا حتی برای رانندگی نیز در آینده، بیشتر افراد متکی به ماشین‌های هوشمند خواهند بود و دیگر کمتر کسی به آموختن مهارت رانندگی نیاز خواهد داشت. ربات‌های هوشمند هم در راه هستند که می‌توانند جای انسان را در بخش خدمات و صنایع بگیرند. بزودی، ربات بسیار بهتر از انسان، یک ساختمان را طراحی می‌کند و یا جراحی یک بیمار را انجام می‌دهد. امروزه ربات‌ها این قابلیت را دارند که حتی بدون بهره‌گیری از هوش مصنوعی پیشرفته، به جراحانی دقیق‌تر و قابل‌اعتمادتر از انسان تبدیل شوند. در سال‌های اخیر طیف وسیعی از جراحی‌های رباتیک با موفقیت انجام شده است که اغلب آنها با دقت بیشتر، برش‌ها و شکاف‌های کوچک‌تر انجام شده‌اند.^۱ همه این تغییرات باعث می‌شود که در زمان ما، رسالت آموزش و پرورش تغییر کند؛ زیرا آنچه اینک از نظام آموزشی

۱. زندگی ۳۰ (انسان بودن در عصر هوش مصنوعی)، مکس تِگمارک (Max Tegmark)، ترجمه میثم محمدامینی، ص ۱۷۰



انتظار می‌رود، پرورش انسان‌هاست و نه فقط آموختن تکنیک به آنها! به عبارت دیگر اگر می‌خواهیم انسان را برای تغییرات قرن بیست و یک آماده کنیم، لازم است چیزی بیش از صنعت و تکنیک به او بیاموزیم. اکنون به جوامعی نیاز داریم که بیش از آنکه تکنیک داشته باشند، به گونه‌ای پرورش یافته باشند که بتوانند در برابر تغییرات بزرگ این قرن، از خود سازگاری، ابتکار و انعطاف نشان دهند.

بنابراین دیدگاه ما این است که رویکرد صنعتی قرون پیشین که نظام آموزشی را ابزاری برای تربیت نیروی کار ماهرتر می‌دانست، منسوخ شده بدانیم و لازم است بیش از قبل به جنبه تربیت و پرورش انسان توجه شود. مخصوصاً اینکه در زمان ما انسان به واسطه پیشرفت تکنولوژی، بیش از هر زمان دیگری بر نابود کردن خویش قدرت یافته است و همین امر ضرورت توجه به تربیت انسان را بیشتر می‌کند.

برای روشن‌تر شدن اهمیت موضوع مثالی می‌زنیم: بیماری کرونا تا به این لحظه که در حال نوشتن این کتاب هستیم، احتمالاً جان کمتر از بیست میلیون انسان را گرفته باشد. حال آنکه وقتی به بحران‌های ساخته دست بشر نگاه می‌کنیم، نتیجه بسیار فاجعه‌بارتر است. به عنوان مثال جنگ جهانی دوم به تنهایی مرگ حدود پنجاه تا هفتاد میلیون انسان را رقم زده است. رقمی بسیار بالاتر از تعداد کشته‌های بیماری کرونا. بنابراین



باید بیشتر از آنچه که برای پایان دادن به بیماری کرونا و امثال آن تلاش می‌کنیم، برای تربیت بهتر بشر وقت بگذاریم و هزینه کنیم.

آدولف هیتلر، کسی که عامل اصلی جنگ جهانی دوم شناخته شده است، به صراحت گفته که در دوران کودکی، بسیار تحت تأثیر معلم تاریخ خود بوده و همین معلم برای اولین بار او را با تعصبات قومی و نژادی آشنا ساخت که بعدها مرگ میلیون‌ها انسان را رقم زد. درحالی‌که اگر هیتلر به نحو دیگری در کودکی آموزش می‌دید، شاید سرنوشت بشر به گونه دیگری تغییر می‌کرد. نکته قابل توجه اینکه اگر در گذشته ضعف در تعلیم و تربیت باعث کشته شدن چندین نفر یا نهایتاً چند میلیون نفر می‌شد، اکنون با وجود بمب‌های اتمی و پیشرفت در سلاح‌های زیستی و میکروبی، هر لحظه ممکن است خشونت بشر، حیات زمینی را به طور کامل از میان ببرد. فیلم‌های علمی - تخیلی زیادی از تقابل ماشین و انسان و نابودی تمدن بشری به وسیله ربات‌ها یا موجودات فضایی ساخته شده است. اما به نظر می‌رسد آنچه بشریت را تهدید می‌کند، نه ماشین‌ها هستند و نه موجودات فضایی، بلکه خود ما انسان‌ها هستیم.

اکنون ما هر لحظه روی لبه تیغ در حال حرکت هستیم. اما خوش‌شانسی تا کی دوام خواهد داشت؟ هر لحظه امکان اشتباه محاسباتی وجود دارد. ممکن است یک دولت از روی اطلاعات غلط تصور کند که برای حفظ منافع طولانی مدت خود لازم است از فلان سلاح کشتار



جمعی استفاده کند. در این صورت ممکن است دومینویی از جنگ‌ها آغاز گردد و حیات را بر روی کره زمین با تهدید جدی روبه‌رو سازد. در چنین وضعیتی چیزی که می‌تواند به بقای بشر کمک کند، تعلیم و تربیت است و نه صرفاً آموختن صنعت و تکنیک. این موضوع را کم اهمیت در نظر نگیرید. ممکن است سرانجام آنچه جلوی جنگ و فشار دادن دکمه‌های اشتباه را بگیرد، همان تعالیمی باشد که انسان در کودکی فرا گرفته و در او نهادینه شده است. البته ممکن است گفته شود که این دیدگاه بسیار خوش‌بینانه است، زیرا نقش زیادی برای تأثیر تعلیم و تربیت قائل شده در حالی که مثال‌های فراوانی نشان می‌دهند تعلیم و تربیت آن‌قدرها هم مؤثر نیست، چون انسان بیش از آنکه از تعالیمش پیروی کند، از غرایز خود پیروی می‌کند. برای مثال: همه ساله تعداد زیادی از مردم تعلیم رانندگی می‌بینند و به مرور زمان این تعالیم سخت‌گیرانه‌تر هم شده، اما این تعالیم نقش زیادی در کاهش آمار تصادفات رانندگی نداشته است و هر سال هزاران نفر قربانی تصادفات رانندگی می‌شوند. علت هم چیزی جز وسوسه سبقت گرفتن از خودروی جلویی نیست، که بر تعالیم فراگرفته انسان در آموزشگاه رانندگی، غلبه می‌کند. مثال آشنای دیگر اینکه، کشور آلمان پیش از ظهور نازیسم یکی از مراکز فرهنگی مهم جهان محسوب می‌شد و مردمانی بسیار متمدن داشت. اما هیتلر صرفاً با کمک ابزارهای تبلیغاتی و برگزاری همایش‌های بزرگ و سخنرانی‌های احساسی توانست



میلیون‌ها آلمانی را از طریق تحریک احساسات و غریزه نفرت، به نژادپرستانی متعصب مبدل سازد. همه این‌ها می‌توانند نشان‌دهنده این موضوع باشند که برای جلوگیری از نابودی انسان، چندان هم نمی‌توان به تعلیم و پرورش او دل بست، زیرا غرایز و احساسات، نقش زیادی در تصمیمات بشر دارند. لذا پیش از وارد شدن به مباحث اصلی این کتاب لازم است که ببینیم اساساً انسان تربیت‌پذیر است یا خیر. به عبارت دیگر باید ببینیم انسان به عنوان خلقتی تعلیم‌پذیر، چگونه موجودی است.

آیا انسان تعلیم‌پذیر است؟

برای شناخت بشر باید به هزاران سال پیش سفر کنیم، یعنی زمانی که انسان به همراه هم‌نوعان خویش در غارها زندگی می‌کرد و تنها کار روزانه‌اش، شکار یا جمع‌آوری غذا از محیط اطراف بود و هرگاه این منابع غذایی تمام می‌شدند برای یافتن غذا، از محل زندگی خود به مکانی دیگر کوچ می‌کرد. در آن زمان بشر تقریباً تابع قوانین دنیای حیوانات بود، زیرا ابعاد زندگی اجتماعی بشر بسیار کوچک بود و انسان غالباً غرایز خود مثل خشم و نفرت و شهوت و غضب را بی‌پروا رها می‌کرد.^۱

۱. انسان برخلاف آنچه که خودش خیال می‌کند، یک شخص مرکب است نه بسیط؛ یعنی ما که اینجا نشسته‌ایم، یک گیاه هم اینجا نشسته است، یک حیوان شهوانی هم اینجا نشسته است، یک سبّ و درنده هم اینجا نشسته است، یک فرشته هم اینجا نشسته است (مجموعه آثار استاد مرتضی مطهری، ج ۲۳، ص ۵۳۹).



اما چندی بعد اتفاقی افتاد که روش زندگی انسان را به طور کامل تغییر داد؛ به تدریج انسان‌ها در نقاط مختلف زمین متوجه شدند که اگر بذری را در خاک قرار دهند و آب و نور کافی به آن برسانند، بذر رشد کرده و می‌تواند به آنها محصول و غذا بدهد. این کشف خیلی بزرگی بود؛ چرا که غذای بسیار بیشتری را در محدوده جغرافیایی کمتر، در اختیار انسان قرار می‌داد و این غذای بیشتر و همین‌طور عدم نیاز به کوچ کردن برای یافتن غذا، باعث بیشتر شدن جمعیت انسان‌ها و یکجانشینی آنها شد.

با انقلاب کشاورزی، دیگر لازم نبود برای یافتن شکار یا غذا کوچ کنند، بلکه کافی بود کنار چشمه یا رود، زمینی مناسب پیدا کرده و تا مدت‌ها از محصول آن تغذیه کنند. البته تمام جنبه‌های این تغییر بزرگ، مثبت نبودند زیرا مشکل این بود که حالا همه نمی‌توانستند محصول و زمینی به اندازه همسایه خود داشته باشند. در عصر شکارگری انسان به واسطه کوچ دائمی، دارایی ثابتی نداشت. اما اکنون هم زمین کشاورزی و هم خانه‌ای داشتند که ممکن بود با آنچه دیگری در اختیار دارد بسیار متفاوت باشد. از همین رو، به تدریج نابرابری اجتماعی پدید آمد. با این وجود، انسان دیگر نمی‌توانست به عصر شکارگری بازگردد؛ زیرا جمعیت انسان‌ها آن‌قدر زیاد شده بود که بشر چاره‌ای به جز کشاورزی و تشکیل روستاها و شهرها برای سیر کردن شکم خود نداشت. از طرفی نمی‌شد همه نابرابری‌ها و



تفاوت‌ها را هم از میان برد و همه را به زور با هم مساوی کرد؛ چرا که در این صورت، دیگر کسی انگیزه‌ای برای پیشرفت و بیشتر کار کردن نداشت. تغییر بزرگ دیگر این بود که حالا با وجود روستاها و شهرها، لازم بود جمعیت زیادی از انسان‌ها با صلح در کنار هم زندگی کنند. در چنین شرایطی انسان ناچار بود برخلاف دوران شکارگری، غرایز خود را مرتباً مهار کند تا از جانب جامعه خود طرد نشود.

غرایز، پیش از این به بقای بشر کمک کرده بود؛ غریزه شهوت ادامه نسل را ممکن می‌کرد و غریزه نفرت و غضب، دفاع از جان خود و فرزندان را مقابل بیگانگان میسر می‌ساخت. اما دیگر باید شهوت و نفرت خود را کنترل می‌کردند؛ زیرا تمام جامعه تازه پدیدآمده، بر مبنای حفظ نظم و امنیت بنا شده بود و این به معنای آغاز نبردی درونی و همیشگی میان غرایز سرکش انسان و قوانین تمدن بود که تا به امروز هم درون تک‌تک ما در جریان است. ولی این مبارزه آسان نیست. حتی وقتی تصور می‌کنیم که پیروز این مبارزه بوده‌ایم و غرایز درونی‌مان را برای تطابق با زندگی اجتماعی مهار کرده‌ایم، آن‌ها مهار نشده‌اند بلکه صرفاً از حالت عریان خود خارج شده و به شکل پنهان بر رفتار و انتخاب‌های ما اثر می‌گذارند. موضوعی که اگر درست باشد، بزرگ‌ترین دلیل مخالفان تأثیر تعلیم و تربیت بر رفتار انسان خواهد بود.



برای درک بهتر موضوع می‌خواهیم داستانی تعریف کنیم:

بیایید کمی از انقلاب کشاورزی فاصله بگیریم و به آلمان دهه ۱۹۳۰ برویم. در این زمان کودکی به نام آلفرد هاینبرگ کمی پیش از به قدرت رسیدن نازی‌ها، در آلمان به دنیا می‌آید. یعنی در همان دورانی که به تدریج نژادپرستی نازی‌ها در حال مسموم کردن ذهن خانواده‌های آلمانی بود. یکی از همین خانواده‌ها، خانواده آلفرد است. اخیراً مادر آلفرد شیفته وطن‌پرستی نازی‌ها شده و عقاید نازی‌ها را با همه وجود پذیرفته است. کمی بعد، پدر آلفرد بر اثر بیماری از دنیا می‌رود و وقتی مادر آلفرد متوجه می‌شود که اتفاقاً پزشک معالج همسرش یکی از دورگه‌هایی بوده است که از نظر نازی‌ها دارای نژادی مسموم هستند، تمام تقصیر مرگ همسرش را متوجه عدم خلوص نژادی پزشک معالج می‌داند. او ساعت‌ها در حضور آلفرد، که هنوز کودک خردسالی بیش نیست، علیه دورگه‌ها و نژادهایی که از نظر نازی‌ها پست هستند، سخن می‌راند و آنها را نفرین می‌کند.

خیلی از مرگ پدر نمی‌گذرد که مادر آلفرد با مردی خوش‌چهره و متشخص از فرانسه ازدواج می‌کند و آلفرد را با خود به فرانسه می‌برد. جالب اینکه با دور شدن از فضای مسموم آن روزهای آلمان، مادر آلفرد از عقاید خود برمی‌گردد و در محکوم کردن عوام‌فریبی نازی‌ها، به همسر فرانسوی خود ملحق می‌شود. اوضاع تا مدتی خوب است تا اینکه جنگ جهانی دوم آغاز می‌گردد و خانواده آلفرد دچار مشقت‌های فراوانی



می‌شود. اما با تمام شدن جنگ و آزادی فرانسه، آلفرد، که اکنون جوانی باهوش و پرانگیزه است، در یکی از شهرهای بزرگ فرانسه شغل مناسبی پیدا می‌کند. او اکنون مسئول استخدام یک کارخانهٔ بزرگ لباس است که البته برای یک آلمانی مقیم فرانسه شغل بسیار خوبی است. آلفرد حالا یکی از دشمنان سرسخت نژادپرستی نازی‌ها است و بارها برای دوستان خود، علیه آن نوع ایدئولوژی سخنرانی کرده است. ولی یک مسئله توجه همکار او را به خود جلب می‌کند. یکی از همکاران آلفرد متوجه می‌شود تمام کسانی که از نژاد اسلاو^۱ یا سیاه‌پوست بوده‌اند، در مرحلهٔ استخدام توسط آلفرد رد شده‌اند. این مسئله بدبینی او را برمی‌انگیزد، زیرا به نظر می‌رسد آلفرد رفتاری نژادپرستانه دارد. اما او تصمیم می‌گیرد ابتدا این موضوع را با خود آلفرد در میان بگذارد. وقتی آلفرد سخنان همکارش را می‌شنود، بسیار متعجب می‌شود و آن را تهمتِ بسیار سنگینی می‌داند؛ زیرا در همهٔ عمر با نژادپرستی نازی‌ها مخالف بوده است. آلفرد با رجوع به مدارکی که متقاضیان استخدام تحویل داده بودند، به همکارش نشان می‌دهد که دلیل رد آن افراد صرفاً عدم توانایی کافی یا مشکلاتی از این‌دست بوده و به نژاد آنها ربطی نداشته است.

مدتی بعد آلفرد خواب ناخوشایندی می‌بیند. او در خواب می‌بیند که خواهرزادهٔ کوچک و محبوبش در رودخانه غرق شده و جان خود را از

۱. مردمان ساکن اروپای شرقی و روسیه.



دست داده است. آلفرد شبیه به همین خواب را قبل‌تر نیز دیده بود و اینک تکرار آن ذهنش را بسیار آزار می‌داد. به علاوه اینکه اخیراً دچار مشکل در تلفظ بعضی کلمات نیز شده بود و گاهی کلمات را اشتباهی به جای یکدیگر به کار می‌برد. همه این‌ها باعث شد که تصمیم بگیرد به علم روانکاوی، که آن روزها در فرانسه طرفداران زیادی پیدا کرده بود، رجوع کند. وقتی آلفرد نزد روانکاو رفت، پزشکش از او خواست که بدون هیچ خجالتی از خودش بگوید. آلفرد هم زندگی‌نامه خود و هر آنچه اخیراً او را آزار داده بود، بازگو کرد؛ مخصوصاً بدبینی اخیر همکارش را! سپس نوبت به تعریف کردن خواب‌ها رسید. پزشک که خوب می‌دانست افکار مخفی شده در ناخودآگاه، خود را در خواب به صورت رمز یا نماد نشان می‌دهند، با دقت خواب‌های آلفرد را بررسی کرد تا دریابد چه چیز از درون، او را آزار می‌دهد. بالاخره پزشک بعد از چندین جلسه به نتیجه حیرت‌آوری دست یافت. به نظر می‌رسید آلفرد در دوران خردسالی و کودکی خود، سخت تحت تأثیر نژادپرستی مادرش قرار گرفته و این عقاید، غریزه نفرت و بیگانه‌ستیزی را در او به شدت تحریک کرده است. البته با مهاجرت به فرانسه و تغییر عقیده مادرش، آلفرد ظاهراً غریزه نفرت خود را سرکوب می‌کند، اما آن افکار سرکوب شده مانند همه افکار سرکوب شده دیگر، به ناخودآگاه می‌روند و در باقی عمر، اعمال و انتخاب‌های آلفرد را تحت تأثیر



قرار می‌دهند.^۱ تا آنجا که آلفرد بدون اینکه حتی خود متوجه باشد، در حال رد کردن استخدام افراد از روی نژادشان بود و از این طریق غریزه نفرت و بیگانه‌ستیزی خود را ارضا می‌کرد. وقتی که مشخص شد خواهرزاده آلفرد دورگه اسلاو و آلمانی است، برای پزشک روشن شد که آلفرد در ناخودآگاهش او را به خاطر دورگه بودنش، فاقد حق زندگی می‌دانست. هرچند در خودآگاه به شدت به او عشق می‌ورزیده است، اما در ناخودآگاه خود، زنده بودن او را اساساً اشتباه می‌دیده و به همین خاطر مرگ او را در خواب بازسازی کرده بود. ولی راه درمان این افکار مخرب آلفرد و غریزه نفرت او چه بود؟ پزشک می‌دانست که اگر افکار ناخودآگاه آزادانه وارد خودآگاه شوند، مانند نمک در آب حل می‌گردند. اما این را نیز پیش‌بینی می‌کرد که اگر آنچه را که کشف کرده بود، بدون مقدمه برای آلفرد شرح دهد، با مقاومت و انکار بسیار شدید آلفرد روبه‌رو می‌شود. انکاری که البته خودش نشانه بارزی بود که ناخودآگاه آلفرد در تلاش برای پنهان کردن موضوعی است. این داستان خیالی، به خوبی برای ما میزان تأثیر افکار ناخودآگاه بر رفتار انسان را آشکار می‌سازد.^۲

۱. غرایز دنبال فرصتی می‌گردند. در یک فرصتی که برایشان پیش می‌آید، همان کافی است که این نیروهای ذخیره شده سرکوب شده، یکمرتبه زنجیرها را پاره کنند (مجموعه آثار استاد مرتضی مطهری، ج ۲۳، ص ۵۴۱).

۲. این داستان صرفاً زاده تخیل نویسنده (علی بیرانوند) است.



ظاهراً بشر بیش از آنکه بر اساس عقل و استدلال عمل کند، بر اساس غرایز و افکار ناخودآگاهش عمل می‌کند. به راستی اگر چنین باشد، چقدر مسئله تربیت و پرورش انسان موضوعیت خواهد داشت؟ در جواب باید بگوییم نباید خیلی ناامید شد؛ زیرا خبر خوب این است که علی‌رغم وجود غرایز و قدرت زیاد ضمیر ناخودآگاه، هنوز هم ویژگی ممتاز بشر نسبت به باقی موجودات، انعطاف‌پذیری بسیار زیاد اوست و همین خلصت، تربیت‌پذیری او را ممکن می‌سازد. مطلبی که در فصل بعد به آن می‌پردازیم.

اهمیت مقطع ابتدایی

خوشبختانه به نظر می‌رسد هیچ موجودی به اندازه انسان قادر به شکل دادن به افکار و رفتار خود نیست. تفاوت انسان و بیشتر موجودات در این است که همه نوزادان انسان، نارس به دنیا می‌آیند. علت این امر این است که وقتی اجداد ما روی دو پا ایستادند، فیزیولوژی بدن انسان تغییر کرد و مادران هم دیگر قادر به زایمان و به دنیا آوردن یک کودک کامل نبودند. به همین دلیل، تنها مادرانی زنده ماندند که کودک خود را پیش از کامل شدن به دنیا می‌آوردند. اما نوزادان اغلب حیوانات، به صورت کامل به دنیا می‌آیند و هر چند در ابتدا مثل ما از نظر عاطفی به مادر نیاز دارند، ولی



فقط چند دقیقه پس از تولد می‌توانند به جستجوی غذا پردازند و زنده بمانند. حال آنکه نوزاد انسان، ماه‌ها برای زنده ماندن به مادرش وابسته است. همین کامل نبودن انسان در هنگام تولد باعث شده که بشر در ابتدای زندگی نسبت به محیط اطراف خود بسیار تأثیرپذیر باشد. از این جهت ممکن است یک کودک آسیایی و یک کودک آفریقایی از نظر رفتار و زبان و دیگر ویژگی‌های شخصیتی بسیار با هم متفاوت باشند.

حال آنکه گونه‌های یک حیوان با هم تفاوت چندانی ندارند. یک گرگ آسیایی و یک گرگ آفریقایی از نظر سبک زندگی و حتی نوع زوزه کشیدن بسیار شبیه به هم هستند. این امر باعث شده که انسان نسبت به باقی موجودات تعلیم‌پذیرتر باشد و این همان چیزی است که به ما مدیران آموزشی امید می‌بخشد. ما می‌توانیم باور کنیم که با ایجاد تحول در آموزش دوران کودکی، می‌شود سرنوشت بشر را تغییر داد. ظاهراً انعطاف‌پذیری و تعلیم‌پذیری بشر تا پایان کودکی (۱۲ سالگی) و حتی اوایل نوجوانی هم ادامه می‌یابد. اما روشن است که هرچه سن آدمی بالاتر می‌رود، تغییر برای او مشکل‌تر می‌شود؛ زیرا به تدریج انسان شخصیت خود را شکل می‌دهد و پیوند دوباره عصب‌های مغز و ساختن هویت جدید، کار بسیار مشکلی می‌شود. بنابراین برای تغییر دادن انسان و پرورش او، بهترین فرصت همان سنین پایین است و همین باعث می‌شود که آموزش در دوره ابتدایی از سایر دوره‌ها اهمیت بسیار بیشتری داشته



باشد. شايد اگر آلفرد در كودكي در يك نظام آموزشي استاندارد تربيت مي‌شد، غريزه نفرت خود را تنها از راه رقابت‌هاي سالم اجتماعي تخليه مي‌كرد، ناخودآگاهش نيز سرشار از احترام به تفاوت‌هاي ديگر انسان‌ها مي‌شد.

از اين‌رو مديران آموزشي در مقطع ابتدائي، ظرفيت بسيار بالايي در اختيار دارند كه لازم است از آن استفاده كنند؛ زيرا همان‌طور كه پيش‌تر گفتم، هيچگاه بشر تا به اين اندازه از جانب خود در خطر نبوده است و لازم است پرورش انسان در اولويت اول همه نظام‌ها و سيستم‌هاي جهاني قرار گيرد. مبتني بر همين ديدگاه در چند فصل آينده اجمالاً مسائل و مهارت‌هايي را بررسي مي‌كنيم كه مي‌بايست مدرسه قرن بيست و يكمي، براي پرورش انسان، آن‌ها را در دستور كار خود داشته باشد.

تربيت دانش‌آموز جهاني

همان‌طور كه گفتيم، انقلاب كشاورزي موجب ظهور روستاها و شهرها شد و حالا ديگر بشر بايد مي‌آموخت چگونه در كنار جمع كثيري از انسان‌هاي ديگر زندگي كند. البته اين چيزي نبود كه بشر به آن عادت داشته باشد، زيرا اجداد انسان همواره در گله‌هاي كوچك زندگي كرده‌اند و به اين خاطر ما معمولاً نمي‌توانيم با بيش از ۱۵۰ نفر صميمي شويم. بيش از اين



تعداد برای ما بیگانه تلقی می‌شوند. لذا هرگاه مردم یک روستا زمین‌هایشان را بر اثر سیل یا آفت از دست می‌دادند، اهالی روستاهای اطراف در معرض خشونت و غارت آنها قرار می‌گرفتند. بنابراین به چیزی نیاز بود که انسان‌ها را وادار کند تا با هم کنار بیایند. برای اینکه دو روستای مجاور مرتباً یکدیگر را غارت نکنند، لازم بود هر دوی آنها خود را جزئی از یک کل واحد بدانند و از همین‌جا بود که باور به هویت‌های ملی و اسطوره‌های جمعی سر برآوردند. به تدریج عدۀ زیادی خود را روس، عدۀ دیگری خود را رومی و تعدادی دیگر هم خود را جزئی از طبقه یا گروهی خاص طبقه‌بندی کردند. باورهای جمعی و اعتقاد به آرمان مشترک، باعث شد که تعداد زیادی از انسان‌ها بتوانند در کنار هم زندگی کنند و کمی بعد هم، اختراع خط و پول و ایجاد شبکه‌های تجاری، افراد بسیار بیشتری را به هم مرتبط ساخت که همین امر بشر را به پیشرفت عصر مدرن رساند. انسانِ عصر کشاورزی یا انسان عصر صنعت از نظر توانمندی‌های ذهنی، تفاوت چندانی با انسان شکارچی-گردآورنده نداشت. آنچه در رابطه با بشر تغییر کرد و تمدن را به پیشرفت کنونی رساند، این بود که انسان‌ها یاد گرفتند با هم همکاری کرده و اطلاعات خود را با هم مبادله کنند.

سلول‌ها، انسان‌ها و ملت‌ها، همگی موجوداتِ پردازشگرِ اطلاعات هستند و هر کدام در طول حیات خود، میلیاردها داده را خلق و پردازش می‌کنند. وقتی فرصتی پیدا می‌شود تا تعداد زیادی از این اطلاعات و



داده‌ها با هم برخورد کنند و مرتبط شوند، افکار و داده‌های کاملاً جدید به وجود می‌آیند. به عنوان مثال وقتی که سلول‌ها یاد گرفتند چگونه به سلول‌های مجاور خود پیام دهند، ایجاد موجودات زندهٔ کوچک چندسلولی امکان‌پذیر شد.^۱ به همین ترتیب به وجود آمدن بازارها، بانک‌ها، انجمن‌ها و دیگر شبکه‌های اجتماعی در طول تاریخ، موجب تبادل تعداد زیادی داده و اطلاعات بین انسان‌ها و ایجاد همکاری میان آنها شد. همین امر پیشرفت سریع تمدن را ممکن ساخت. در عصر خودمان نیز به لطف اینکه در هر هزارم ثانیه میلیاردها اطلاعات و داده میان انسان‌ها رد و بدل می‌شود، پیشرفت دانش شکل انفجاری به خود گرفته و چهرهٔ تمدن به یکباره بسیار تغییر کرده است. این موضوع می‌تواند بسیار روشنگر باشد، زیرا نشان می‌دهد برای حل چالش‌های جدید نیز می‌توان به همین ظرفیت متوسل شد. به عبارت دیگر ما می‌توانیم با هر چه بیشتر مرتبط ساختن همهٔ انسان‌های کره زمین به یکدیگر و ایجاد فضایی منعطف برای همکاری و تبادل داده‌ها، به حل مشکلات زمان خود کمک کنیم. مخصوصاً اینکه اکنون ما بیش از همیشه به همکاری نیاز داریم، زیرا امروز با چالش‌هایی روبه‌رو هستیم که عبور از آنها نیازمند اتحاد همهٔ انسان‌هاست. چالش‌هایی همچون بیماری‌های همه‌گیر، سلاح‌های کشتار

۱. زندگی ۳۰ (انسان بودن در عصر هوش مصنوعی)، مکس تِگمارک (Max Tegmark)، ترجمهٔ میثم محمدامینی، ص ۲۵۰



جمعی و بحران آب و هوایی که هر روز سرعت بیشتری به خود می گیرند. این بحران ها را باید جدی گرفت.

در رابطه با همین مورد اخیر، تیم تحقیقاتی تهمتون^۱ به تازگی میزان دی اکسید کربن اتمسفر زمین را طی آخرین دوره گرمايش در حدود سه میلیون سال پیش تخمین زده است. طبق این تحقیقات، بالاترین دی اکسید کربن موجود در اتمسفر طی گرم ترین سال های مورد بررسی، بین ۳۸۰ تا ۴۲۰ یک بخش در هر میلیون بخش بوده در حالی که در سال ۲۰۲۰ این عدد حدود ۴۱۷ بوده که برای اولین بار طی میلیون ها سال، به این میزان رسیده است. همین مطلب نشان دهنده یک بحران بزرگ و قریب الوقوع برای بشر است، بحرانی که احتمالاً باعث مهاجرت اجباری میلیون ها انسان، زیر آب رفتن هزاران شهر و خالی از سکنه شدن مناطق وسیعی از زمین خواهد شد. در چنین شرایطی واضح است که تنها تلاش یک یا چند کشور برای جلوگیری از بحران کافی نیست. اگر فرض کنیم که کشور محل سکونت شما، خود را برای جلوگیری از بیشتر شدن این بحران تجهیز کند، باز هم سهل انگاری چند کشور دیگر در گوشه ای از جهان ممکن است بحران را توسعه دهد. این مسئله، ما را به یاد بیماری کرونا می اندازد. طی این بحران دیدیم که پیروزی یک کشور بر بیماری، برای تمام شدن آن کافی نبود. زمانی که به واسطه تزریق واکسن،

۱. مجله علمی ایلید



همه‌گیری در بیشتر نقاط کره زمین در حال فروکش بود، در گوشه‌ای از قاره آفریقا این ویروس جهش پیدا کرد و دو مرتبه جهان را درگیر نمود. در همین میان بود که زمزمه‌های ضرورت وجود یک فرهنگ بهداشتی مشترک جهانی به گوش رسید. به نظر می‌رسد که در طول این وقایع، خیلی از ما انسان‌ها به اهمیت همکاری پی بردیم و درک کردیم که تا چه اندازه رفتار تک‌تک ما روی سرنوشت همه بشریت اثرگذار است.^۱ با این وجود، متأسفانه امروز پاسخ بسیاری از دولت‌ها به بحران‌های جهانی، عدم همکاری و انزوایی است. درست مانند کشاورزی که می‌بیند زمین‌های اطرافش همگی گرفتار آفت و بلا شده است اما از روی ترس، به جای کمک به همسایگانش، صرفاً اطراف زمین خود را حصار می‌کشد و ارتباط خود را با همسایگان قطع می‌کند. کاری کاملاً بیهوده و صرفاً از روی ترس!

تقریباً، زمانی که ما این کتاب را می‌نویسیم، انگلیس برگزیت (Brexit)^۲ را پذیرفته، دولت آمریکا از معاهده جهانی آب و هوایی خارج شده است و ترامپ صراحتاً شعار منسوخ شده «اول آمریکا» را سر می‌دهد. هرچند بسیاری از سردمداران دیوانه این سیاست‌های یک‌جانبه،

۱. حتی در فیزیک کوانتوم هم برای به هم پیوستگی همه اجزای جهان، شواهدی پیدا شده است. به عنوان مثال می‌توان تأثیر یک اتم بر اتم دیگری را که هزاران کیلومتر با هم فاصله دارد، در آزمایشگاه مشاهده کرد.

2. British and exit



رفتني هستند اما اينها زنگ‌های هشداري است که نشان مي‌دهد بسياري از کشورها بيش از پيش در حال فرو رفتن در لاک خود و ساختن ديوار مقابل يکديگر هستند. اگر اوضاع به همين منوال پيش برود و هر روز کشورها بيش از قبل خود را در بلوک‌های مجزا از هم ببينند، دور از انتظار نيست که به زودي شاهد تقابل آنها با هم باشيم. من تصور مي‌کنم اين پررنگ ساختن مرزها و ديدگاه‌های يک جانبه از آنجا نشئت مي‌گيرد که انسان‌ها از کودکي به شيوه‌ای تربيت مي‌شوند که باقي مردم جهان را بيگانه ببينند. بنابر اين در قدم اول بايد نظام آموزشي را اصلاح کنيم.

در سني که انسان، بسيار انعطاف‌پذير است، مي‌توان او را به نحوي پرورش داد که علاوه بر دوست داشتن شهر و کشور خود، نسبت به باقي مردم جهان هم احساس مسئوليت داشته باشند و همکاري با آنها را ضروري بدانند^۱. چنين کاري خيلي هم دور از دسترس نيست. همين حالا هم نظام‌های آموزشي موفق شده‌اند به کودکان آموزش دهند که علاوه بر دوست داشتن شهر محل تولد خود، باقي شهرهای کشورشان را هم دوست داشته باشند و خود را عضوي از يک خانواده بزرگ به نام ملت بدانند. حال تنها لازم است که در همه کشورهاي جهان گامي فراتر از اين

۱. در بسياري از فرهنگ‌ها، از جمله اسلام نيز، ايده اتحاد جهاني انسان‌ها براي مقابله با بحران‌های جهاني و ايجاد يک تمدن جهاني مهدي، به عنوان تکامل نهايي بشر مورد استقبال قرار گرفته است (سايته ويکي فقه، مداخل حکومت جهاني، نقل از محمد حکيمي، عصر زندگي، ص ۱۶۲).



برداریم و به دانش‌آموزان بیاموزیم که علاوه بر دوست داشتن مردم کشور محل تولد خود، باقی مردمان جهان را هم فارغ از همه تفاوت‌هایشان دوست داشته باشند. اگر برای کودک مرفهی که در یک کشور ثروتمند متولد شده، این واقعیت پذیرفته شده باشد که باقی مردم جهان هم عضوی از خانواده او هستند، احتمالاً در بزرگسالی در تصمیمات اقتصادی و سیاسی خود، حفظ منافع دیگر انسان‌ها را هم در نظر می‌گیرد. دانش‌آموزانی که با ایده "شهروند جهانی" تعلیم دیده‌اند، برای جلوگیری از افزایش بحران گرمایش زمین از خودروی برقی استفاده خواهند کرد، برای تمام شدن بیماری‌های همه‌گیر دانش ساخت واکسن را در اختیار کشورهای فقیر هم قرار خواهند داد و مقابل رهبران انزواطلب و جنگ‌طلب خود خواهند ایستاد؛ زیرا به نحوی تربیت شده‌اند که انسان‌های دیگر را با وجود تفاوت‌هایشان می‌پذیرند و نسبت به آنها هم احساس مسئولیت دارند.

حال که ضرورت تعلیم و تربیت و جایگاه آن را به خوبی شناختیم، در ادامه این کتاب روش‌های کاربردی‌تر برای تأثیرگذاری بیشتر معلم در کلاس درس، مخصوصاً برای نومعلمان و دانشجومعلمان را بیان خواهیم کرد.



◇ در هر کاری که با مردم مرتبط باشد، خاطرهٔ اولین برخورد بسیار تعیین‌کننده است و در هیچ یک از مشاغل، تأثیر برخورد اول تا بدین حد اهمیت ندارد.

◇ فراموش نکنید که خود را معرفی کنید و در صورت لزوم نام خود را روی تخته سیاه بنویسید.

◇ معمولاً دانش‌آموزان دورهٔ ابتدایی معلمان خود را به خوبی می‌شناسند و با او مرتباً در ارتباطند؛ در متوسطه اول و دوم، این رابطه تغییر می‌کند و برای دانش‌آموزانی که وارد سال تحصیلی جدید و یا مدرسه جدید می‌شوند، بسیار استرس‌آور است که یک‌باره و در عرض یک هفته با ده یا بیست معلم جدید روبه رو شوند.

◇ به وضوح انتظاراتی که از دانش‌آموزان خود دارید را اظهار نمایید و کارهای مجاز و غیر مجاز در کلاس را کاملاً مشخص کنید.

◇ برای طرز رفتار آن‌ها در کلاس قوانینی وضع نموده و همیشه روی آن‌ها پافشاری کنید. می‌توانید از دانش‌آموزان دعوت کنید که پیشنهادهای خود را به منظور طرح دستورالعمل‌های تکمیلی ارائه کنند.



♦ اسامی دانش‌آموزان خود را به سرعت فراگیرید؛ زیرا همیشه تعلیماتی که خطاب به یک شخص داده می‌شود، اثربخش‌تر است؛ هیچ‌گاه فراموش نکنید که کلاس درس‌تان از تعدادی افراد مستقل از هم تشکیل شده است و اگر هریک از آن‌ها را جداگانه و به خوبی بشناسید، نحوه کارتان بسیار کارآمدتر خواهد شد.

♦ اگر دانش‌آموزان نام هم‌دیگر را نمی‌دانند، به آن‌ها کمک کنید تا یک‌دیگر را بشناسند. یک روش این است که دانش‌آموزان را دایره وار کنار هم قرار داده و از هر کدام بخواهید خود را معرفی کند؛ به عنوان مثال، نام من «سارا» است و بعد، دوست کنار دست خود و نفر بعد از خود را معرفی کند.

♦ به دانش‌آموزان خود نشان دهید که با چه برنامه‌هایی مواجه خواهند شد. به آنها تصویری شفاف از آنچه طی هفته‌های آتی انجام خواهند داد، نشان دهید و علت انجام آن‌ها را نیز بیان کنید. به آن‌ها کمک کنید تا متوجه شوند روش کاری شما چگونه با برنامه‌های آموزشی و پرورشی، رئوس مطالب درسی و غیره هم‌خوانی خواهد داشت.

♦ اطمینان پیدا کنید که دانش‌آموزان متوجه شده‌اند که چگونه ارزیابی خواهند شد و چه بخش‌هایی از کارها در ارزیابی از اهمیت بیش‌تری برخوردار خواهند بود.



✧ از دروس اول به این منظور بهره بگیرید که دریابید دانش‌آموزان تا چه اندازه روی موضوع آگاهی دارند تا بر این اساس جهت تدریس خود را طرح‌ریزی کنید. می‌توانید این کار را با برگزاری امتحان انجام دهید یا می‌توانید از آن‌ها بخواهید تا موضوعی که از نظرشان شخصی است را روی کاغذ بیاورید. این کار به شما کمک می‌کند شناخت بیش‌تری از آن‌ها پیدا کنید.

✧ برای دانش‌آموزان توضیح دهید که چه منابعی برای استفاده در دسترس‌شان است؛ به کدام‌یک از آن‌ها خودشان دسترسی دارند و کدام‌یک را می‌توانند از طریق معلم، کتاب‌خانه و مراکز نگه‌داری این‌گونه منابع تأمین کنند. دانش‌آموزان را تشویق کنید که جهت حفظ و نگه‌داری منابع موجود در کلاس بکوشند و احساس مسئولیت کنند.

✧ در صورت تخطی از قوانین رفتاری وضع شده واکنش نشان دهید. این امر به خصوص در هفته‌های اول شروع کار از اهمیت بالایی برخوردار است. به افراد حاضر در کلاس نشان دهید که شما به هر جریانی که در کلاس رخ می‌دهد، توجه داشته و هیچ مطلبی را نادیده نمی‌گیرید.



چگونه در کلاس درس قانون گذاری کنیم؟

۱. برای قانون گذاری در کلاس درس خود، بهتر است ابتدا از دانش آموزان نظر بخواهید زیرا تجربه نشان داده، قوانینی که خود بچه‌ها تعیین می کنند، بهتر رعایت می شوند.

۲. سعی کنید تعداد قوانینی که برای کلاس درس تعیین می کنید کم باشد و همچنین در اجرای قوانین کاملاً جدی باشید.

۳. قوانینی که تعیین می کنید باید به صورت یکسان برای همه دانش آموزان اعمال شود و فقط مخصوص افراد شلوغ، ضعیف و... نباشد. به عبارت دیگر به این صورت عمل نکنید که چون مثلاً زهرا در کلاس دانش آموز زرنگی است و حالا قانون رو رعایت نکرده، چشم پوشی کنم. خیر، لازم است برای همه به صورت یکسان عواقب رعایت نکردن قانون اعمال شود.

چگونه کلاس دار خوبی باشیم؟

اگر معلم هستید حتماً تجربه روبرو شدن با دست کم یک دانش آموز شلوغ در هر سال تحصیلی را خواهید داشت. دانش آموز شلوغ کسی است که فعالانه قصد بر هم زدن نظم کلاس را دارد، نقش بهتر شما را به عنوان



معلم به سخره می گیرد و تمام تلاشش را برای مطرح کردن خودش به عنوان شخصیت منفی داستان و یک رهبر مبارز می کند.

مدیریت کلاسی که دانش آموز شلوغ دارد، هنر معلمی را به اعلا درجه خودش به چالش می کشد و هر معلمی با سر و کله زدن با چنین دانش آموزانی خودش را محک می زند. در این کتاب چند تکنیک ساده برای مدیریت دانش آموزان شلوغ را مطرح می کنیم:

۱. داوری نکنید: بسیاری از معلمآن، قبل از آغاز سال تحصیلی، لیست دانش آموزان را به همکاران خود نشان می دهند و در مورد سابقه دانش آموزان تحقیق می کنند. این راه خوبی برای شناخت نسبی از دانش آموزان است اما مراقب باشید این مشورت ها، منجر به ایجاد پیش داوری نسبت به شاگردانتان نشود. اینکه یک نوجوان در گذشته بدرفتار بوده، ممکن است به دلیل شرایط خاص کلاس، نحوه رفتار معلم و وضعیت خانوادگی فرد بوده باشد، و لزوماً به این معنا نیست که قرار است در کلاس شما هم آشوب به پا کند. حتی اگر چنین هم باشد، به این معنا نیست که شما نمی توانید وضعیت را تغییر دهید.

۲. برچسب نزنید: هرگز به دانش آموزان لقب ندهید و برچسب نزنید. نه تنها به هیچ کدام از دانش آموزان نباید لقب "نابغه" و "باهوش" بدهید، همین طور نباید به دانش آموزان القابی مثل "شرور"، "تخس"، "بی ادب"



و "کودن" بدهید. هر لقبی که به دانش‌آموزان می‌دهید، رفته رفته تبدیل به صفت آن‌ها می‌شود.

۳. دانش‌آموزان را درک کنید: بسیاری از دانش‌آموزان بد رفتار از خانواده‌های مسئله‌دار می‌آیند. خانواده‌هایی که دچار معضلات اجتماعی مثل فقر، اعتیاد، طلاق یا بزهکاری هستند. اغلب این دانش‌آموزان در خانه خود مورد غفلت والدین قرار گرفته‌اند. کسی آن‌ها را جدی نگرفته است و آن‌ها کمبود توجه و محبت والدین و نزدیکان را در مدرسه با رفتار خشونت‌طلبانه جبران می‌کنند. باور داشته باشید که آنچه یک نوجوان سرکش را آرام می‌کند، محبت و توجه خاص معلم است. اگر به او ثابت کنید که به او باور دارید و مطمئن هستید که او می‌تواند رفتارش را اصلاح کند و با درستکاری و تلاش، توجه بیشتری جلب کند، زندگی او را نجات خواهید داد. بیشتر این کودکان و نوجوانان بد رفتار، تنها چیزی که نیاز دارند این است که باور کنند کسی (تنها یک نفر) در دنیا هست که آن‌ها را دوست دارد. همین کلید تغییر رفتار آن‌ها می‌شود.

۴. مربی حقیقی باشید: اگر شما معلمی هستید که به شغل خود عشق می‌ورزید و سرنوشت شاگردانتان بیش از ساعاتی که بر حسب وظیفه و شغل خود در کلاس می‌گذرانید برای شما مهم است، بنابراین نگاهی بلند



مدت به شاگردانتان داشته باشید، رفتار آنها را در دراز مدت تغییر دهید. حتی اگر آنها رفتار خود را در طول سال به طور کامل اصلاح نکردند، اطمینان حاصل کنید که در آینده راه درست را انتخاب خواهند کرد. این نوجوانان عمیقاً نیاز به توجه، مراقبت و تربیت یک فرد دلسوز دارند.

۵. بر نقاط قوت آنها تأکید کنید: کمتر پیش می‌آید که یک دانش‌آموز بدرفتار فاقد هر گونه جنبهٔ مثبتی باشد. بالاخره چیزی هست که او در آن عملکرد خوبی داشته باشد. ممکن است او در ورزش موفق باشد یا در نقاشی و طراحی استعداد داشته باشد. ممکن است اهل موسیقی و آواز خواندن باشد. اگر هیچ‌کدام از این‌ها را ندارد دست کم چیزی هست که او دوست بدارد مثل انواع ورزش‌ها یا ورزشکاران، برنامه‌های تلویزیونی یا سینما. این نکات را بیابید و برجسته کنید.

۶. بی‌اعتنایی کنید: دانش‌آموزان بدرفتار عاشق جلب توجه هستند بنابراین اگر آنها در کلاس جنجال بر پا کردند یا با صدای بلند در نظم کلاس اخلاص ایجاد کردند، بی‌اعتنا باشید و به آنها این پیام را بدهید که نمی‌توانند صبر شما را لبریز کنند. بعد از اتمام کلاس با آنها به طور خصوصی صحبت کنید. به آنها بگوئید که چنین رفتارهای ناشایستی شما



را نا امید می‌کند و شما اطمینان دارید که آن‌ها می‌توانند بسیار بهتر از این رفتار کنند و عملکرد تحصیلی و اخلاقی بهتری از خود نشان دهند.

چگونه می‌توان به یک معلم خلاق تبدیل شد؟

♦ **گام اول:** به یک معلم آگاه و با معلومات بدل شوید.

امروزه بیش از هر زمان دیگری، یادگیری درباره تدریس، آسان شده است. انبوهی از کتاب‌ها، دوره‌های آموزشی رایگان به صورت آنلاین، منابع آنلاین و برنامه‌های دانشگاهی وجود دارند که به ما کمک می‌کنند مهارت معلمی خود را پرورش دهیم.

یادگیری درباره چیزهای دیگر هم اهمیت زیادی دارد. معلم خلاق چیزی بیش از دانش تدریس را با خود به کلاس می‌آورد. او در حوزه‌های دیگری هم تحصیل کرده و می‌تواند از تجربیات و علاقه‌مندی‌های فرارشته‌ای خود نیز استفاده کند.

♦ **گام دوم:** با معلمان دیگر ارتباط برقرار کنید.

هرچند آموزش رسمی به بهبود مهارت‌های معلمی شما کمک می‌کند، اما ارتباط گرفتن با سایر همکارانی که در حوزه شما مشغول به فعالیت هستند نیز حائز اهمیت است. درست است که می‌توان از سخنرانان و



نویسندگان صاحب نام الهام گرفت، اما معلماني مثل من و شما نیز می‌توانیم به همین اندازه الهام‌بخش باشیم.

ساده‌ترین کاری که در این زمینه می‌توان انجام داد، دنبال کردن این معلماني الهام‌بخش در فضای مجازی و وبلاگ‌های آنان است. وبلاگ‌های آنان را جستجو کرده و مطالعه کنید. در انجمن‌های معلماني عضو شده و در کارگاه‌ها و سخنرانی‌های آنان چه به صورت حضوری و چه به صورت آنلاین شرکت کنید.

الهامات در شما این میل را ایجاد می‌کنند که در شیوه‌های تدریس روزانه خود از این معلماني تقلید کنید.

اقداماتی که یک معلم خلاق برای جذابیت کلاس درس

می‌تواند انجام دهد کدام‌اند؟

۱. قبل از شروع کلاس هدف خود را از ارائه محتوای درس مشخص سازید.

۲. با یک برنامه‌ریزی دقیق و داشتن طرح درس مناسب وارد کلاس شوید.

۳. دانش‌آموزان را از هدف آموزشی خود آگاه سازید.



۴. از دانسته‌های دانش‌آموزان خود نسبت به محتوای آماده برای تدریس آگاه شوید و متناسب با آن تدریس خود را شروع کنید.
۵. در هنگام ارائه مطالب از مباحث جذاب و علمی جهت تفهیم مفاهیم استفاده کنید.
۶. شیوه تدریس خود را متناسب با محتوای مورد نظر انتخاب کنید و از یک روش تکراری استفاده نکنید.
۷. در هنگام تدریس با صدای یکنواخت صحبت نکنید و با دانش‌آموزان تماس چشمی برقرار کنید.
۸. هنگام تدریس از دانش‌آموزان سؤالاتی جهت کنترل و جلوگیری از حواس‌پرتی آن‌ها بپرسید.
۹. به شرایط فیزیکی کلاس از نظر (نور، صدا، گرما، چینش صندلی‌ها، ...) توجه کنید و محیطی مناسب و جذاب و در عین حال آرام فراهم کنید.
۱۰. رفتارهای مطلوب را در جمع تشویق کنید ولی بیش از اندازه به آن رفتار تاکید نکنید. نوع تشویق را بر اساس رفتار، سن، و... انتخاب کنید و آن را بلافاصله بعد از رفتار درست ارائه دهید.



برای جلب توجه دانش‌آموزان در کلاس درس چه اقداماتی

انجام دهیم؟

۱. شیوهٔ زبانی؛

روی تختهٔ کلاس بنویسید: «لطفاً ساکت»

۲. شیوهٔ موسیقایی؛

یک عبارت ریتمیک را همراه با دست زدن بیان کنید و از دانش‌آموزان بخواهید آن را تکرار کنند.

۳. شیوهٔ حرکتی - جسمانی؛

انگشت اشارهٔ خود را با علامت سکوت روی لب‌ها بگذارید و دست دیگران را بالا ببرید. از دانش‌آموزان بخواهید تا حالات شما را انعکاس دهند.

۴. شیوهٔ مکانی؛

تصویری از یک کلاس مرتّب و آرام روی تخته قرار دهید و با چوب به آن اشاره کنید. (در این حالت حتی می‌توان با حالتی طنز طوری وانمود کرد که مثلاً این یکی از آرزوهای ماست!)

۵. شیوهٔ منطقی - ریاضی؛

با استفاده از یک ساعت وقت نگه‌دار مقدار زمان تلف شده را محاسبه کنید و آن را روی تخته بنویسید. دانش‌آموزان را مطلع سازید که عدد



نوشته شده روی تخته مقدار زمانی را نشان می‌دهد که از ساعت آموزش کم شده است و جلسه بعد باید جبران شود.

۶. شیوه میان فردی؛

در گوش یکی از دانش‌آموزان آهسته بگویید: «اکنون وقت درس است. آن را به دیگران هم بگو!» و آن گاه منتظر بمانید تا این نکته به کل کلاس ابلاغ شود.

۷. شیوه درون فردی؛

شروع به تدریس کنید و بگذارید دانش‌آموزان خود رفتار خویش را کنترل کنند.

۸. شیوه طبیعت‌گرایانه؛

صدای سوت گوش خراش یک پرنده یا یکی از حیوانات را پخش کنید.

۹. احتمالاً بعد از مدتی خود معلم تشخیص خواهد داد که کدام روش

بهتر است در کلاس اجرا شود.



یک معلم باید از انجام کدام کارها در کلاس پرهیز کند؟

۱. دوست شدن با شاگردان وقتی که در کلاس هستید؛
رفتار دوستانه لازمه تدریس موفق در کلاس است اما دوستی با شاگردان یک بده بستان پایاپای را می‌طلبد که این برای یک معلم صورت خوشی نخواهد داشت و شما را در شرایط سختی قرار خواهد داد.
 ۲. توقف درس و درگیر کردن دانش‌آموزان به مسائل کم اهمیت؛
هنگامی که دانش‌آموزان روی مسائل کم اهمیت با هم درگیر می‌شوند دیگر جایی برای رقابت سالم باقی نخواهد ماند.
 ۳. تحقیر دانش‌آموزان و وادار کردن آنان به کاری که شما از او می‌خواهید؛
تحقیر، تکنیک فوق‌العاده وحشتناک و زشتی است که یک معلم می‌تواند انجام دهد.
- با این تکنیک دانش‌آموزان ممکن است به قدری ناراحت و عصبانی شوند که در جستجوی راه‌هایی برای تلافی کردن برآیند و این اعتماد آنان را به شما کم خواهد کرد.



۴. فریاد زدن در کلاس؛

وقتی فریاد می‌کشید شما مبارزه را باخته‌اید. این بدان معنا نیست که شما نباید گاهگاهی صدای خود را بلند کنید. اما معلمانی که مکرراً فریاد می‌زنند هرگز نخواهند توانست کلاس خود را به خوبی اداره کنند.

۵. برخورد متفاوت با شاگردان؛

عدالت در کلاس از اهم موضوعات تدریس و کلاس‌داری است. سعی کنید در کلاس نسبت به همه دانش‌آموزان نظر یکسان و عدالت محور داشته باشید.

کودکانی وجود دارند که شما آن‌ها را بیش از دیگران دوست دارید اما باید سعی کنید هرگز این حالت در کلاس رخ ندهد. همه دانش‌آموزان را یکسان صدا بزنید. مجازات شاگردانی را که دوست دارید کاهش ندهید.

معارفه با اولیای دانش‌آموزان

مسلماً برگزاری جلسه با اولیای دانش‌آموزان یک امر ضروری برای بهبود عملکرد معلم است. اما قبل از برگزاری اولین جلسه با اولیا لازم است اطلاعاتی از سطح سواد و شغل آنها داشته باشید تا بتوانید به گونه‌ای صحبت کنید که همه بخوبی منظور شما را درک کنند.

به هر حال این طبیعی است که همه آن‌ها در یک سطح نباشند؛ اما شما می‌توانید با شناخت از مخاطبان؛ بهتر خواسته‌های خود را بیان کنید.



این اطلاعات را می‌توانید چند روز قبل از مسئولین مدرسه بگیرید. در اولین جلسه هدف آشنایی و شناخت متقابل معلم و اولیاست. سعی کنید لباس رسمی و مرتب بپوشید. به موقع و حتی چند دقیقه قبل از شروع؛ در جلسه حاضر شوید. وسایل خود را مرتب و به ترتیب روی میز بچینید تا بتوانید به موقع از آنها استفاده کنید. از قبل با مسئولین مدرسه هماهنگ کنید تا محل جلسه را تمیز و مرتب کرده و با توجه به گرمی هوا محل مناسبی را برای این کار اختصاص دهند.

۱. معرفی خود: در جلسه با اولیا رزومه کاری، سوابق تدریس، سوابق پژوهشی، آثار، تالیفات و افتخارات خود را بیان کنید. اولیا بسیار مایل هستند ابتدا شما را بشناسند. اگر سوابق درخشانی داشته باشید، اولین گام را در کسب اعتماد آن‌ها به خوبی برداشته‌اید. همچنین درباره شیوه کلاس داری و روش‌های تدریس خود نیز صحبت کنید.

۲. برنامه سالانه: محال است یک معلم برنامه‌ای برای سال تحصیلی نداشته باشد. پیشنهاد می‌کنیم برنامه سالانه خود را، که عمدتاً طرح درس سالانه هست؛ چاپ کرده و با خود به جلسه ببرید. بگذارید اولیا در جلسه آن را ببینند و بدانند که شما شخصی با برنامه و منظم هستید.



۳. معرفی ارزشیابی توصیفی: ارزشیابی توصیفی را برای آن‌ها تشریح کنید و ملاک‌های ارزشیابی خود را به طور دقیق بیان کنید. در مورد پوشه کار و نحوه ارزشیابی آن نیز سخن بگویید. نگذارید ابهامی برای اولیا باقی بماند. جلسه اولیا بهترین مکان و زمان برای رفع ابهامات اولیا و آشنایی با نقطه نظرات آن‌ها است.

۴. انتقاد و پیشنهاد را از دخالت‌های بی مورد جدا کنید: با روی باز به استقبال نظرات و انتقادات اولیا بروید. اگر ایرادی به سخنان شما وارد شد سعی کنید آن‌ها را با دلایلی روشن قانع سازید. چنانچه انتقادهای صحیح و بدون ایراد بودند، اشتباه خود را بپذیرید و برای اصلاح خود تلاش کنید.

۵. بیان مشکلات: مشکلاتی که شناسایی کرده‌اید را در جلسه بیان کنید. تا سطح توقع اولیا با وضع موجود یکسان شود.

۶. تغذیه و بهداشت: روی تغذیه و بهداشت دانش‌آموزان تأکید کنید و از بیان اهمیت صبحانه و مسواک غافل نشوید.

در اولین جلسه با اولیا چگونه باشیم و چگونه صحبت کنیم؟

۱. صریح و روشن

۲. صادق اما قاطع

۳. خوش‌رو و بشاش



۴. دوستانه (خودمانی) و صمیمی، اما با رعایت ادب و احترام
۵. قوانین را بشناسید، طبق قانون صحبت کنید و طبق قانون عمل کنید.

۶. مرتب و خوش بو

۷. زمان شناس

چه تکالیفی به دانش‌آموزان بدهیم؟

❖ **تکالیف ترمیمی (تمرینی):** این نوع تکلیف، جهت مرور و تقویت مهارت و یا دانشی که قبلاً آموزش داده‌ایم به دانش‌آموز ارائه می‌شود.
مثال: خط کشیدن زیر مطالب، روخوانی یک متن، حل مسائل، بازنویسی برخی از مباحث

❖ **تکالیف آمادگی:** اگر بخواهیم دانش‌آموز در ارتباط با درسی که در جلسه بعد تدریس می‌شود، فهم بهتری داشته باشند، این تکلیف به آنان ارائه می‌گردد.

❖ **تکالیف کاربردی:** این نوع از تکالیف به فهم بهتر مطالب آموخته شده، کمک می‌کند.



مثال: خلاصه کردن یک متن یا داستان، ترسیم نقشه و مشخص نمودن مواردی روی آن

❖ **تکالیف بسطی - امتدادی:** این دسته از تکالیف در توسعه دانش، فهم و مهارت‌های دانش‌آموزان در رابطه با تجاربی که قبلاً آموخته‌اند، مؤثر هستند.

مثال: در کتابخانه کتابی دربارهٔ سنگ‌ها پیدا کنید و پس از مطالعه، قسمت‌هایی از آن را نوشته و در کلاس ارائه دهید.

❖ **تکالیف خلاقیتی:** در این نوع تکلیف، معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد تا با استفاده از توانایی و ابتکارشان اثر کاملاً جدیدی را خلق کنند.

مثال: تغییراتی که می‌توان در خصوصیات اشیاء و اشکال ایجاد کرد ترکیب اشیاء با یکدیگر ارائه راه‌حل‌های جدید برای مسائل سایر استفاده‌هایی که می‌توان از وسایل اطراف نمود با کاربرد جدید (ساخت خانه با چوب‌های بستنی)



❖ **تكاليف پژوهشی:** این نوع تكليف، با هدف توليد دانش توسط دانش آموز، ارائه می گردد و امکان دارد فرصت بیشتری برای انجام و ارائه نیاز داشته باشد.

مثال: کدام دانه زودتر رشد می کند؟

از چه عباراتی برای تحسین دانش آموزان استفاده کنیم؟

به جای گفتن دانش آموز باهوشی هستی بگوییم:

۱. عجب پشتکاری، آفرین.
۲. خیلی خوب هست که در این مورد موضوع اظهار نظر کردی.
۳. با وجود سختی راه، تو به کار خود ادامه دادی و موفق شدی.
۴. آفرین چه راه حل خلاقانه ای!
۵. پشتکارت در رسیدن به هدف عالی هست.
۶. چه خوب است که از روش های مختلف برای حل مسئله استفاده کرده ای.
۷. چه ذهنیت مثبت و سازنده ای داری.
۸. از برخورد با موضوعات ترسی نداری و این عالی است.
۹. خیلی پیشرفت کردی.
۱۰. زحماتت به نتیجه رسیدن، آفرین.



برخی از اشتباهات رایج میان معلم‌های تازه کار

۱. نظم و انضباط را قربانی محبوبیت نکنید.

ممکن است مایل باشید که شاگردانتان شما را بسیار دوست داشته باشند؛ اما باور کنید که بچه‌ها، ناگزیر، نیازمند خطوط قرمز و نظم‌اند. در نخستین قدم، آن‌ها باید بدانند که قوانین و مقررات کلاس چیست و تخطی از آن‌ها چه عواقبی را به دنبال خواهد داشت.

۲. کار مدرسه را به خانه نبرید.

به عنوان یک معلم تازه‌کار، سال‌های نخست تدریس ممکن است در عین هیجان و شور و نشاط، بسیار سخت و دشوار نیز باشد. همیشه احساس می‌کنید که مهیا و آماده نیستید؛ انبوهی از برگه‌هایی که باید تصحیح شوند، والدینی که باید با آن‌ها جلسه گذاشت و... کارهایی که بدون برنامه‌ریزی، به‌موقع انجام نمی‌شود. بدون برنامه‌ریزی، خانه و مدرسه شما یکی خواهد شد!

۳. کفش و لباس مهمانی خود را برای مدرسه نپوشید.

کفش و لباس گران‌قیمت، در طول تدریس به قد و نیم‌قدهای دوره ابتدایی، به سرعت از بین خواهد رفت. آن‌ها را در پروژه‌های هنری، تمیز



کردن ریخت و پاش بچه‌ها و یا بازی کردن خارج از کلاس درس، خراب نکنید! آیا باید لباس پاره پوشید؟ خیر!

اما تجربه نشان داده است که پوشیدن لباس‌های راحت و در عین حال لباس‌هایی که شخصیت حرفه‌ای شما را حفظ کنند، معقول‌تر است. یک نکته: سعی کنید همواره یک دست لباس و کفش در کمد شخصی خود نگه دارید؛ حادثه هرگز خبر نمی‌کند خصوصاً در مدارس ابتدایی!

۴. در انتهای صف باشید.

اردو رفتن از فعالیت‌های رایج در دوره‌های ابتدایی است که در آن‌ها معلم‌ها مسئولیت سنگینی بر عهده دارند. به عنوان رهبر و راهنمای گروه، شما نباید تصور کنید که ابتدای صف جای شماست، زیرا ممکن است یکی از دانش‌آموزان برای بستن بند کفش خود یا تماشای پرواز یک پرنده از صف جا بماند. با بچه‌ها همراه باشید، در طول صف بالا و پایین بروید تا به طور صحیح روی آن‌ها کنترل داشته باشید.

۵. مشکلات کوچک را نادیده نگیرید.

با مشکلات کوچک بلافاصله مقابله کنید. به عنوان نمونه اگر متوجه شدید که در حال تدریس، یکی از دانش‌آموزان با بغل دستی خود پیچ پیچ



می‌کند، توجه او را به خود جلب کنید و با صلابت و به نشانه اعتراض سر خود را تکان دهید.

۶. منزوی نباشید

در رویدادهای اجتماعی شرکت کنید، در راهرو به همکاران دیگر سلام کنید و در حد توان، به همکاران فرهنگی خود کمک کنید و تردید نداشته باشید که به زودی به آن‌ها نیاز پیدا خواهید کرد.

ویژگی‌های مهم برای طراحی آزمون در کلاس درس کدامند؟

۱. در طراحی سؤالات، ابتدا اهداف آموزشی امتحان مشخص گردد.

الف) درج اهداف و محتوا در جدول

ب) درج طبقات حیطه شناختی در جدول

ج) مشخص نمودن انواع سؤالات آزمون

د) مشخص نمودن تعداد سؤالات

۲. طراحی باید بر اساس بارم‌بندی و بودجه‌بندی کتاب درسی صورت

گیرد.

الف) در طراحی سؤالات ویژگی‌های دانش‌آموزان از قبیل سطح سنی،

توانایی‌ها، استعدادها، پایه تحصیلی و ... در نظر گرفته شود.



- ب) سؤالات از آسان به مشکل طراحی شوند.
- ج) سؤالات امتحانی باید بتواند میزان تحقق اهداف آموزشی را ارزیابی کنند.
- د) صورت سؤال روشن، واضح و شیوا باشد.
- ه) سؤال، مختصر، ساده و سلیس نوشته شود.
- و) سؤال طوری طرح و تهیه شود که به طور مستقیم به هدف مورد اندازه گیری مربوط باشد.
- ز) سؤالات بایستی موضوع مهمی را از محتوا مورد سنجش قرار دهد.
- ح) زمان مناسب پاسخگویی به هر سؤال با توجه به قدرت متوسط دانش آموزان محاسبه و قید شود.
- ط) سؤالات از نظر آیین نگارش و رسم الخط واضح و روشن باشد و علائم دستوری و نقطه گذاری در آن دقیقاً رعایت گردد.
- ی) متن سؤال برای همه دانش آموزان یک مفهوم را القا کند تا همه بتوانند پاسخ مشخص و واحدی ارائه کنند.
- ک) حتی المقدور از بکار بردن کلمات منفی در متن سؤال خودداری شود و در صورت ضرورت، کلمات منفی مشخص گردند.
- ل) سطوح مختلف ارزشیابی (آسان، متوسط بالا، متوسط پایین و دشوار) مد نظر قرار گیرد.



سؤال دشوار، سوالی که حدود ۲۵٪ دانش‌آموزان بتوانند به آن پاسخ بدهند.

سؤال متوسط بالا بین ۲۵٪ تا ۵۰٪ دانش‌آموزان و متوسط پایین ۵۰٪ تا ۷۵٪ پاسخ صحیح بدهند.

سوالی آسان محسوب می‌شود که بیش از ۷۵٪ بتوانند به آن پاسخ صحیح بدهند.

۱. مقیاس هر سؤال متناسب با پاسخ درست آن سؤال باشد.
۲. مقیاس هر سؤال بسته به اهداف سؤال باشد.
۳. سؤالات بر اساس سطوح مختلف یادگیری طراحی و ارزش‌گذاری شوند.

۴. اگر در پاسخ به سوالی بین معلم‌ان اختلاف نظر موجود باشد از طرح آن خودداری شود.

۵. سؤالات از نظر علمی، صحیح طرح شوند.
۶. سؤالات از روایی برخوردار باشند، سؤال مربوط به درس علوم، درس ریاضی یا جغرافی را نسنجد.

۷. سؤالات از پایایی لازم برخوردار باشند. در صورت تکرار آزمون نتایج نسبتاً مشابهی حاصل گردد.

۸. سؤالات فقط از پایان دروس طرح نشود و از متن دروس کمک گرفته شود.



۹. سؤالات مستقل از هم طرح شوند.
۱۰. در متن یک سؤال پاسخ سؤال دیگری دیده نشود.
۱۱. سؤالات چند قسمتی باید طوری طرح شوند که اگر دانش آموز نتواند به یکی از قسمت ها پاسخ بدهد، از پاسخ دادن به باقی قسمت ها محروم نگردد.
۱۲. در سؤالاتی که پاسخ کوتاه دارند (بلی-خیر) با کلماتی مانند چرا و چگونه تکمیل نشود.
۱۳. به فضای کافی جهت پاسخگویی توجه شود.
۱۴. به مشخصات ظاهری سؤال (زیبایی، تراکم سؤال ها، خط نگارش، وضوح اعداد، اشکال و ...) توجه شود.
۱۵. حتی الامکان سؤالات تایپ شوند.
۱۶. به ترتیب و چینش سؤالات در برگه امتحانی دقت شود.
۱۷. در طراحی از کاربرد عبارات و واژه های نامفهوم و غیر مصطلح و مبهم پرهیز شود.
۱۸. سؤالات از محتوای کتاب درسی باشد و از پاورقی ها، مقدمه، حذفیات، بخش های مطالعه آزاد و زیرنویس عکس ها سوالی طرح نشود.
۱۹. زمان پاسخ گویی به هر سؤال متناسب با قدرت پاسخ دهی دانش آموزان متوسط تعیین گردد.
۲۰. در سؤالات صحیح-غلط طول هر نوع سؤال هم اندازه باشد.



۲۱. در سؤالات جور کردنی، پاسخ‌ها یک مورد بیشتر از سؤالات در نظر گرفته شود.
۲۲. جای خالی سؤالات کامل کردنی تا آنجا که ممکن است در قسمت پایانی سؤال قرار گیرد.
۲۳. در سؤال کامل کردنی بیش از دو جای خالی در نظر گرفته نشود.
۲۴. قبل از طرح سؤالات به راهنمایی‌ها و دستورالعمل‌های موجود دقت شود.

ویژگی‌ها و انواع رفتارهای دانش‌آموزان

دانش‌آموز شلوغ

الف) نشانه‌ها و ویژگی‌ها:

۱. به نظم معتقد نیست.
۲. بی‌اجازه صحبت می‌کند.
۳. ناسازگار است.
۴. دوستان زیادی دارد.
۵. برای هر سؤالی، جوابی دارد چه درست و چه غلط.
۶. دوست دارد در مرکز توجه قرار گیرد.
۷. پرخاشگر و عصبانی است.



۸. به دیگران اجازه نمی‌دهد حرفشان تمام شود.

ب) نحوه برخورد معلم:

۱. آموزش مهارت‌های اجتماعی به او

۲. مصاحبه و گفتگو.

۳. وادار شود خارج از نوبت کاری را انجام ندهد.

۴. به او در مدرسه و کلاس مسئولیت بدهید.

۵. او را تنبیه نکنید.

۶. مهارت مطالعه در او تقویت شود.

۷. از تهدید و تهمت خودداری شود.

دانش‌آموز ترسو

الف) نشانه‌ها و ویژگی‌ها:

۱. مضطرب و نگران است.

۲. ناگهان هراسان و مأیوس می‌شود.

۳. برای انجام کارها از خود ثبات نشان نمی‌دهد.

۴. به مسائل اخلاقی توجه زیادی دارد.

۵. کودک ساکت و آرامی است.

۶. هیچ‌گاه ریسک نمی‌کند.



۷. محتاط و محافظه کار است.

ب) نحوه برخورد معلم:

۱. نسبت به او توجهی صمیمانه معطوف کنید.
۲. کارهایی که علاقه دارد انجام دهد به او محول کنید.
۳. او را به نوشتن و صحبت کردن در مورد ترس‌هایش تشویق کنید.
۴. به هنگام ترس، او را مورد حمایت قرار دهید.
۵. به او اعتماد به نفس بدهید.
۶. کارهایی را به او محول کنید که توانایی انجامش را داشته باشد.

دانش‌آموزان بی‌دقت

الف) نشانه‌ها و ویژگی‌ها:

۱. اغلب لوازم مدرسه‌اش را گم می‌کند.
۲. تکالیفش نامنظم و نا مرتب است.
۳. به لباس و ظاهرش اهمیت نمی‌دهد.
۴. برای خودش مشکلاتی به وجود می‌آورد.
۵. اغلب دیر به مدرسه می‌آید.
۶. بد خط می‌نویسد.



(در دورهٔ ابتدایی اغلب دانش آموزان بی دقتی می کنند. که صبر و حوصلهٔ آموزگاران را می طلبد)

ب) نحوه برخورد معلم:

۱. تکالیف نامرتب و سرّ سرّی از او پذیرفته نشود.
۲. قوانین کلاس و مدرسه با او در میان گذاشته شود.
۳. ضوابط مشخص و معین برای او در کلاس قرار دهید.
۴. وقتی عصبانی است او را به حال خودش رها کنید.
۵. به او مسئولیت بدهید.

دانش آموز تنبل

الف) نشانه ها و ویژگی ها:

۱. از انجام تکالیف خودداری می کند.
۲. کارهایش را غالباً ناتمام رها می سازد.
۳. منتظر دیگران می ماند و تلاشی برای حلّ مشکلاتش نمی کند.
۴. بی توجه و بی دقت است.
۵. برای انجام ندادن کارهایش بهانه های متعددی پیدا می کند.
۶. به ندرت برای انجام کاری داوطلب می شود.
۷. قدرت تمرکز ندارد.



ب) نحوه برخورد معلم:

۱. با والدینش صحبت کنید.
۲. برای رفتارهای مناسبش او را تشویق کنید.
۳. کارهایی به او محول شود که درخور توانایش باشد.
۴. تکمیل کار و فعالیت‌های او پیگیری شود.
۵. او را جریمه درسی نکنید.
۶. از او بخواهید هر کاری را در زمان تعیین شده انجام دهد.

دانش آموز کندآموز

الف) نشانه‌ها و ویژگی‌ها:

۱. دامنه توجهش محدود است و خیلی زود پایشان خاطر می‌شود.
۲. مسائل یاد گرفته شده را نمی‌تواند تعمیم دهد.
۳. وضع جسمی نامتعادلی دارد.
۴. مشکلات عاطفی دارد و احساس ناامنی می‌کند.
۵. پیشرفت تحصیلی او از میانگین کلاس پایین‌تر است.
۶. گوشه‌گیر است و در بحث‌های گروهی شرکت نمی‌کند.

ب) نحوه برخورد معلم:

۱. کارها و فعالیت‌های مناسب به او محول شود.



۲. موقعیتی فراهم کنید که او احساس موفقیت و پیروزی نماید.
۳. دانش‌آموزی قوی‌تر در انجام تکالیف مدرسه به او کمک کند.
۴. او را به شرکت در فعالیت‌های مکمل و فوق برنامه تشویق و ترغیب کنید.
۵. او را به نزد مشاور بفرستید.
۶. تکالیف کم ولی مناسب برای او در نظر بگیرید.
۷. از او در حد توانایش انتظار پیشرفت داشته باشید.
۸. برای کنديش او را سرزنش و ملامت نکنید.

نشانه‌ها و ویژگی‌های دانش‌آموزان پرخاشگر کدامند؟

۱. ایجاد مزاحمت می‌کند و حالت دفاعی به خود می‌گیرد.
۲. دیگران را سرزنش می‌کند.
۳. با دانش‌آموزان دیگر به جنگ و ستیز می‌پردازد.
۴. نظم کلاس و مدرسه را برهم می‌زند.
۵. از معلم و مدرسه خاطره‌خوشی ندارد.
۶. از رابطه‌اش با دیگران رضایت ندارد.
۷. به دزدی و دروغگویی دست می‌زند.
۸. پر توقع بار آمده است.



با دانش‌آموزان پرخاشگر چگونه برخورد کنیم؟

۱. او را همیشه به انجام کاری سرگرم کنید.
۲. به انجام فعالیت‌های ورزشی تشویق گردد.
۳. با او جر و بحث نکنید.
۴. به او مسئولیت بدهید.
۵. با والدینش در حضور خودش صحبت کنید.
۶. با او رابطه‌ای دوستانه برقرار کنید.
۷. در گروه او را به عنوان رهبر تعیین کنید.

انواع دروغ‌گویی در دانش‌آموزان چگونه است و علت آن چیست؟

دروغ برای جلب توجه

زمانی که کودک، توجه مثبت دیگر افراد مانند: هم‌سن و سالان و به‌خصوص مادر و پدر خود را دریافت نمی‌کند، با دروغ‌گویی و بزرگ‌جلوه‌دادن خود، سعی در جلب این توجه خواهد کرد. فراموش نکنید که برای کودکان، جلب توجه مادر و پدر و بزرگ‌ترها حتی از نوع منفی آن، بهتر از فقدان هرگونه توجهی است.



دروغ‌های خیال‌بافانه

این نوع دروغ‌گویی، مخصوص کودکان کم‌سن‌وسال‌تر و خیال‌پرداز است.

این نوع خیال‌بافی‌ها و غیرواقعی بودن آن‌ها را هرگز نباید به روی آنان آورد و به عبارتی، به جای هرگونه توجه و تمرکز، باید از کنار آنان گذشت.

دروغ‌بازی

این نوع دروغ، شبیه نوع قبلی یعنی دروغ‌های خیال‌بافانه است که با آن، کودکان سعی دارند دیگران حوادث تخیلی یا بازی‌های آنان را باور کنند.

دروغ مبهم

کودک وقتی ناتوان از ابراز احساس‌ها و فکرهای خویش است، با سرهم‌بندی و به هم چسباندن جمله‌هایی، سعی در بیان آن احساس‌ها دارد اما بزرگ‌ترها تصور می‌کنند که او در حال دروغ‌گویی است.

دروغ انتقام‌جویانه

این نوع دروغ، از نفرت و خشم کودک ناشی می‌شود.



دروغ محدود و ساختگی

این نوع دروغ، بیشتر وقت‌ها از ترس تنبیه، تهدید و توهین مادر و پدر و یا مربیان و بزرگترها صورت می‌گیرد.

دروغ خودخواهانه

این دروغ، حساب شده است و جهت فریب دادن دیگران صورت می‌گیرد و به‌طور معمول برای به‌دست آوردن یک‌چیز یا وضعیت مطلوب از سوی کودک، ابراز می‌شود.

دروغ مصلحتی

کودکان، این نوع دروغ‌گویی را به حساب خودشان برای مراقبت از دوستی که در یک وضعیت مشکل قرار دارد و تحت فشار است، بیان می‌کنند.

دروغ عادت‌ی یا عادت‌شده

این نوع دروغ‌ها به دلیل نتیجه گرفتن‌های قبلی از دروغ‌هایی است که پیش از این، ابراز شده و به‌عنوان یک الگوی رفتاری در دسترس اوست و برایش کارکرد داشته است.



برای حذف دروغ‌گویی در دانش‌آموزان چکار کنیم؟

کشف علل دروغ‌گویی

اصلاح محیطی که دانش‌آموز در آن زندگی می‌کند.

اجازه اظهار نظر به او بدهید.

پاداش دادن در زمان‌هایی که راست می‌گویید، که می‌تواند عبارات

محبت‌آمیز باشد.

عدم استفاده از تنبیه و سرزنش

دوری از درگیری و کشمکش‌های خانوادگی

از پرسیدن سؤال‌هایی از دانش‌آموز که مجبور به دروغ‌گویی شود

پرهیز کنید.

دادن مسئولیت و کارها در حد توان دانش‌آموز

او را تحقیر نکنید.

خودداری از سؤال پیچ کردن دانش‌آموز

تفهمیم زشت بودن دروغ‌گویی به او

پذیرش و احترام

ایجاد اعتماد به نفس و خود اتکائی در او

دانش‌آموز را نترسانید و تهدید نکنید

رسوا نکردن دروغ او



ایجاد حس امنیت در دانش‌آموزان

چگونه دانش‌آموزان را بدون توهین و تحقیر تنبیه کنیم؟

۱. اولین مرتبه از فعالیت شما باید تقویت منفی باشد، یعنی با انجام کارهایی، عمل بد کودک را نادیده بگیرید.
۲. برای مدتی توجه خود را از دانش‌آموز بردارید و بگذارید خود متوجه جدایی و دوری از اجتماع شود (اما نگذارید این طولانی شود تا آسیبی به روند اجتماعی شدن دانش‌آموز وارد نشود)
۳. گاهی با تشویق کار خوب دانش‌آموز، او را از کار انجام داده شرم‌منده کنید.
۴. سعی کنید به طور غیرمستقیم به او به فهمانید که کارش زشت بوده، مثلاً داستان‌هایی را از اشتباهات دیگران تعریف کنید و روی اشتباهات تاکید کنید.

تفاوت دانش‌آموز دیرآموز و دانش‌آموز مبتلا به اختلالات

یادگیری چیست؟

دانش‌آموزان دیرآموز برخلاف دانش‌آموزان دارای اختلالات ویژه یادگیری، که از هوش عادی یا بالاتر از عادی برخوردارند؛ دارای هوش



متوسط پايين تا مرزي مي باشند. بدين ترتيب نمره هوش دانش آموز داراي اختلال يادگيري ۸۵ يا بالاتر از آن مي باشد. در صورتي كه نمره هوشي دانش آموز ديرآموز بين ۷۰ تا ۸۵ مي باشد. علاوه بر نمره هوشي، دانش آموزان ديرآموز داراي كنش هاي شناختي پايين و ضعف در كليۀ دروس نسبت به دانش آموزان هم سن و سال خود مي باشد درحالي كه دانش آموزان اختلالات ويژه يادگيري داراي كنش هاي شناختي متوسط يا بالاتر بوده و معمولاً در يك يا دو درس داراي مشكل مي باشند.

ويژگي هاي كودكان ديرآموز در مدارس

۱. اين دانش آموزان در كلاس معمولاً در تمامي دروس نمرات ضعيفي كسب مي كنند.
۲. برخي از اين دانش آموزان در يك يا چند پايه از تحصيلات مردود مي شوند.
۳. اغلب اين دانش آموزان داراي توجه و تمرکز پاييني مي باشند و خيلي زود دچار حواسپرتي مي شوند. معمولاً مدت توجه اين دانش آموزان به درس نيز کوتاه مي باشد.
۴. معمولاً اين دسته از دانش آموزان در پاسخ دهی به سؤالات داراي تأخير و كندی مي باشند.



۵. این دانش‌آموزان معمولاً گرایش به انجام فعالیت‌هایی دارند که عینی و ابتدایی هستند.
۶. معمولاً این دسته از دانش‌آموزان بیش فعال و تکانشی هستند و در مقابل ناملازمات تحمل کمی دارند.
۷. از دیگر ویژگی‌های این کودکان اعتماد به نفس پایین و ترس می‌باشد.
۸. نوسانات خلقی نیز از دیگر ویژگی‌های این دانش‌آموزان است و معمولاً خلق غیر قابل پیش‌بینی دارند.

توصیه‌های آموزشی برای دانش‌آموزان دیرآموز

لازم به یادآوری است که کودکان دیرآموز معمولاً در کنار دانش‌آموزان عادی و در مدارس عادی ادامه تحصیل می‌دهند. جهت بهبود وضعیت تحصیلی این دانش‌آموزان توصیه‌هایی شده است که به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. هیچ‌گاه نگذارید که دانش‌آموز دیرآموز شکست بخورد.
۲. با ارائه بازخورد مناسب او را از درستی پاسخ آگاه کنید.
۳. پاسخ‌های صحیح را به سرعت تقویت کنید.
۴. سطح مناسب او را به دست آورید.
۵. از آموزش قدم به قدم (از ساده به مشکل) بهره‌گیرید.



۶. امکان تکرار و تمرین را برای تثبیت یادگیری فراهم آورید.
۷. بین دفعات تکرار یک موضوع فاصله قرار دهید.
۸. با ارائه محرک در ابتدای آموزش به یادگیری کمک کنید.
۹. فرصت تجربیات موفقیت آمیز را فراهم آورید.
۱۰. او را در فعالیت ها شرکت دهید.
۱۱. به علایقش توجه کنید.
۱۲. تفاوت های فردی را مورد توجه قرار دهید.
۱۳. از تشویق بیشتر استفاده کنید.
۱۴. مدت زمان آموزش باید کوتاه و تعداد دفعات آن زیاد باشد.
۱۵. وظایف یادگیری را با اشیاء و موقعیت های زندگی مرتبط کنید.
۱۶. خانواده باید به طور مؤثر همکاری کند و معلم از این همکاری استقبال کند.
۱۷. کلاس های این کودکان باید دارای دانش آموزان کمتری باشد.
۱۸. به شخصیت او احترام بگذارید و از خشونت بپرهیزید.
۱۹. به او اجازه دهید اشتباهات خود را اصلاح کند.
۲۰. از اعمال او ارزشیابی مستمر داشته باشید.
۲۱. در آموزش به دانش آموز دیرآموز صبور باشید.
۲۲. هرگز این دانش آموزان را با دیگران مقایسه نکنید.
۲۳. فعالیت های حرکتی (ورزش) را مورد توجه قرار دهید.



دانش آموزان فرزند طلاق

برای هر کس حتی در بهترین شرایط، طلاق فرآیندی دردناک است. اگرچه بچه‌ها در هر سنی تأثیر پذیر هستند؛ ولی شاید بیشترین گروه آسیب‌پذیر بچه‌های طلاق، بچه‌های مقطع ابتدایی باشند.

خصوصیت و تندی بین والدین ممکن است قبل از طلاق و در طی سال‌ها افزایش یابد و در نتیجه تداوم آن پیامدهای آسیب‌شناختی در کودک به وجود آورد. از بین رفتارهای مورد نظر، نشانه‌های زیر ممکن است در بچه‌های طلاق در دوره ابتدایی مشاهده شود:

۱. اضطراب
۲. افسردگی
۳. واپسروی
۴. آسم
۵. آلرژی‌ها
۶. کج خلقی
۷. خیال‌پردازی روزانه
۸. رفتار بیش از حد پرخاشگرانه

اگر هر یک از این نشانه‌ها تداوم داشته باشد، باید بلافاصله برای کودک یک مشاوره حرفه‌ای ترتیب داد. بچه‌های طلاق به طور قابل توجهی انعطاف‌پذیر هستند. اگر چه آنها رنج زیادی را تجربه می‌کنند، ولی می‌توانند از ضربه‌های طلاق رهایی یابند. با کمک یک معلم آگاه، کلاس درس می‌تواند در زندگی کودک درخشان‌ترین و بهترین مکان باشد.

به عنوان معلم، کودکان کلاس خود را بشناسید. بچه‌های طلاق معمولاً به دلیل ترس از این مسأله که متفاوت از دیگران به نظر برسند، مایل نیستند که درباره مسائل و مشکلات خانوادگی خود صحبت کنند. این



مسئولیت معلم است که در ابتدای هر سال تحصیلی بچه‌های طلاق را از طریق گزارشات مدرسه و یا از طریق اطلاعاتی که از سایر معلم‌ها به دست می‌آورد، شناسایی کند.

چگونه تکنیک‌های آموزش مهارت حل مساله را به دانش‌آموزان آموزش بدهیم؟

به دانش‌آموزان بیاموزید چگونه مسائل و مشکلات را ارزیابی کنند. با دانش‌آموزان در مورد نحوه تشخیص و شناسایی مشکل صحبت کنید. گاهی اوقات فقط بیان و ابراز یک مشکل خودش می‌تواند تفاوت شگرفی را ایجاد کند. برای مثال، دانش‌آموزی که می‌تواند به مادر خود بگوید، «بچه‌ها زنگ تفریح مرا اذیت می‌کنند»، ممکن است تا حدودی احساس راحتی و سبکی کند. زمانی که بچه‌ها مشکل و مسئله را تشخیص می‌دهند، به آنها بیاموزید تا فکر کنند و چندین راه حل ممکن را برای مشکل، قبل از اینکه وارد عمل شوند مدنظر بگیرند و سعی کنند دست کم چهار راه ممکن برای حل مشکل پیدا کنند. سپس در خصوص دلایل موافق و مخالف هر شیوه بحث کنید. خیلی مهم است که بچه‌ها بیاموزند تا پیامدها و عواقب مثبت و منفی احتمالی رفتارشان را تشخیص دهند.

